

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث ما درباره شناخت موارد تقیه بود و گفتیم که اگر انسان موارد تقیه را نشناسد در جایی که باید تقیه کند نمی کند و بالعکس فلذا شناخت موارد تقیه بسیار مهم می باشد ، خوب حالا برای روشن شدن مطلب در ادامه روایات دیروز خبر ۹ از باب ۲۵ از ابواب الأمر والنهی را می خوانیم ، خبر این است : « احمد بن علی بن اَبی طالب الطبرسی فی (الإحجاج) عن اَبی محمد الحسن ابن علی العسکری (ع) - فی حدیث - أن الرضا (ع) جفا جماعة من الشيعة وحبهم فقالوا : يا ابن رسول الله ما هذا الجفاء العظيم والاستخفاف بعد الحجاب الصعب ؟ قال : لدعواكم أنکم شیعة أمير المؤمنین (ع) و أنتم فی أكثر اعمالکم مخالفون ، و مقصرون فی كثير من الفرائض ، و تنهاونون بعظیم حقوق إخوانکم فی الله ، و تتفون حیث لا تجب التقیة ، و تتركون التقیة حیث لا بد من التقیة » . همانطور که می بینید امام رضا (ع) در این روایت عده ای از شیعیان را به خدمت مبارکشان نمی پذیرند چرا که آنها به گفته حضرت کسانی بودند که در جایی که باید تقیه می کردند تقیه نمی کردند و در جایی که تقیه لازم نبوده آنها تقیه می کردند بنابراین معلوم می شود که شناخت موارد تقیه بسیار مهم می باشد . خوب دیروز ما عرض کردیم که تقیه در فروع می باشد نه در اصول فلذا اگر بگویند خانه خدا را خراب کن یا قرآن را بسوزان و یا اینکه تو را می کشیم در اینجا دیگر نمی تواند تقیه کند و این اعمال را انجام دهد و یا مثل داستان تحریم تنباکو که بعد از حکم میرزای شیرازی ناصر الدین شاه به میرزا حسن آشتیانی که از علمای بزرگ تهران بود گفت یا در ملاء عام قلیان بکش و یا شهر تهران را ترک کن که میرزا حسن قلیان نکشید چرا که اگر تقیه می کرد و قلیان می کشید حکم مرجع وقت یعنی میرزای شیرازی را می شکست .

خوب حالا دو نمونه از فرمایشات حضرت امام رضوان الله علیه در این رابطه را عرض می کنیم ؛ اول ایشان در ص ۱۱ از جلد ۸ صحیفه نور می فرمایند : « وقتی احکام اسلام را در خطر دیدیم برای خدا می کنیم و پیش هم می بریم ، گاهی وقتها تقیه حرام است و آن وقتی است که انسان ببیند که دین خدا در خطر است که در اینجاها انسان باید برود جلو هر چه که می خواهد بشود ، تقیه در فروع است و در اصول نیست و تقیه برای حفظ دین است و جایی که دین در خطر باشد جای تقیه نیست و جای سکوت هم نیست » ، همچنین ایشان در ص ۳۳۸ از جلد ۲۰ عباراتی درباره جای تقیه بیان می کنند .

خوب بحث دیگر این است که آیا این موارد که ذکر شده از تقیه استثناء شده اند یا اینکه تخصصاً خارج می باشند ؟ ما عرض می کنیم که تقیه در اصول تخصصاً خارج نیست بلکه تخصصاً خارج می باشد یعنی شارع مقدس تقیه را در فروع دین قرار داده برای اینکه شما خودتان را از ضرر حفظ کنید اما اگر اصل دین در خطر بود دیگر بحث لاضرر و لاجرح مطرح نیست مثلاً قبلاً گفتیم که عمار در زمان پیغمبر (ص) تقیه کرد و از پیغمبر (ص) بیزارى جست تا کشته نشود و پیغمبر (ص) هم به او فرمودند : « إن عادوا فعد » ولی همین عمار دیگر در جنگ صفین تقیه نکرد چون اصلاً جای تقیه نبود چرا که اگر می خواست تقیه کند باید می رفت و از معاویه حمایت می کرد پس تقیه جایی دارد و زمانی دارد نه اینکه به طور مطلق انسان همیشه و در همه جا در اصول و فروع دین تقیه کند ، بنابراین این طور موارد تخصصاً از ادله تقیه خارج می باشد .

اما مورد بعدی که از تقیه استثناء شده مسئله دم می باشد و در روایات ما هم آمده است که ؛ « إذا بلغت التقیة الدم فلا تقیة » ، خوب روایات مربوط به این بحث در باب ۳۱ از ابواب الأمر والنهی ذکر شده است که خبر اول از این باب این خبر است : « محمد بن یعقوب ، عن اَبی علی الاشعری ، عن محمد بن عبد الجبار ، عن صفوان ، عن شعيب الحداد ، عن محمد بن مسلم ، عن اَبی جعفر (ع) قال : إنما جعلت التقیة لیحقن بها الدم ، فإذا بلغ الدم فلیس تقیة » . اَبی علی

تمار که بالای دار هم حرف حق را می گفت ، خوب علامه مجلسی در بحار (ص ۴۳۴ از جلد ۷۵ چاپ اسلامیة و جلد ۷۲ چاپ بیروت) این دو احتمال را در این روایت مطرح می کند و حضرت امام (ره) در ص ۱۴۴ از جلد ۲ مکاسب محرمة هر دو احتمال را داده اند و هر دو هم درست ولی شاید ظهور در اولی داشته باشد منتهی بالاخره دومی هم محتمل است و اما ضمیر بلغ که قبلاً عرض کردیم ظاهراً هم به اتقاء و هم به الامر الدم برمی گردد یعنی حدیث ناب تحمل هر دو معنی را دارد هر چند که معنی اول أظهر می باشد (اشکال و پاسخ استاد) : به نظر ما استعمال لفظ فی اکثر من معنی واحد ممکن است و اشکالی ندارد . خلاصه علامه مجلسی بحث مفصلی در این روایات انجام داده اند من جمله اینکه إذا بلغ الدم یعنی کشتن یا اعم از کشتن مثلاً زخم زدن هم می باشد ؟ که ظاهراً مراد کشتن است ، و بحث دیگر این است که مقتضای اطلاق روایت این است که در کشتن فرقی بین صغیر و کبیر و ذکور و أنوث و مریض و غیر مریض نیست ، خوب بنده هم یک بحثی را در اینجا نوشته ام و آن این است که : هل یلحق بالدم العرض الأعظم ؟ مثلاً به شخصی بگویند یا تو را می کشیم و یا باید تو تسلیم به زنا و یا لواط شوی که ظاهراً این هم ملحق به دم می باشد فلذا نباید تقیة تسلیم به زنا و یا لواط شود ، خوب بحث مربوط به مورد دوم از استثنائات تقیه یعنی مسئله دم به پایان رسید... .

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

الأشعری اسمش احمد بن ادریس است که یکی از اساتید کلینی می باشد و در اعلی درجه وثاقت قرار دارد و روایت هم در اعلی درجه صحت سند قرار دارد ، خوب مضمون روایت روشن است فقط باید ببینیم که ضمیر بلغ آیا به امر برمی گردد یعنی إذا بلغ الامر الدم یا به اتقاء برمی گردد که بعداً درباره آن بحث خواهیم کرد .

خبر دوم از این باب ۳۱ این خبر است : « محمد بن الحسن الطوسی باسناده عن محمد بن الحسن الصفار ، عن یعقوب — یعنی ابن یزید — عن الحسن بن علی بن فضال ، عن شعيب العرقوفی ، عن أبي حمزة الثمالي قال : قال أبو عبدالله (ع) لم تبق الأرض إلّا و فيها منّا عالم يعرف الحقّ من الباطل قال: إنّما جعلت التقيّة ليحقن بها الدم، فإذا بلغت التقيّة الدم فلا تقيّة و أيم الله لو دعيتم لتنصرونا لقلتم : لانفعل إنّما نتقى ، ولكانت التقيّة أحبّ إليکم من آبائکم و أمهاتکم و لو قد قام القائم ما احتاج إليّ مسألتکم عن ذلك ، و لأقام فی كثير منکم من اهل النفاق حدّ الله » . شیخ طوسی در طبقه ۱۳ قرار دارد و صفار در طبقه ۸ پس این خبر را شیخ از کتاب صفار گرفته است و حسن بن علی بن فضال فطحی المذهب می باشد فلذا خبر سنداً موثق می باشد و ذیل خبر مربوط به بحث ما نمی باشد ، خلاصه این دو خبر دلالت داشتند بر عدم جواز تقیه فی الدم .

خوب چند مطلب در اینجا وجود دارد ؛ اول اینکه در اینجا که گفته شده إذا بلغت التقيّة الدم لا تقيّة ، ظاهراً مراد از لا که بر سر تقیه آمده عدم جواز یعنی حرمت تقیه می باشد . مطلب دوم که حضرت امام (ره) در مکاسب محرمة و علامه مجلسی در بحار به آن متعرض شده اند این است که جمله إذا بلغت التقيّة الدم فلا تقيّة را دو جور می توان معنی کرد یکی اینکه اگر شما را مجبور کنند که خون کسی را بریزی شما نمی توانی تقیه کنی و خون کسی را بریزی و معنی دیگر این است که اگر تقیه شما به جایی رسیده است که می خواهند شما را بکشند و شما چه تقیه کنید و چه نکنید شما را می کشند دیگر شما نباید تقیه کنید مثل میثم